

بن بست و چشم انداز تیره و تاریک جمهوری اسلامی

نقض حقوق به رسمیت شناخته شده کارگری و پرسش کارگران ایران از آی. ال. او

بحران هایی که جمهوری اسلامی با آن ها روبروست، پیوسته عمیق تر می شوند و بن بست نظم موجود را در تمام عرصه های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی به وضوح نشان می دهند. بحران اقتصادی که در طول سال های استقرار جمهوری اسلامی همواره با رکود و تورم به حیات خود ادامه داده و زندگی توده های کارگر را تباہ کرده است، از اوایل سال جاری ابعاد مخرب تری به خود گرفته است. ده ها کارخانه و مؤسسه تولیدی، در همین مدت کوتاه به حالت تعطیل و نیمه تعطیل درآمده اند. هزاران کارگر در مدتی کمتر از سه ماه کار خود را از دست داده و به صفوف ارتش ۸ میلیونی بیکاران پیوسته اند. نرخ تورم با سرعتی حیرت آور افزایش یافته است. بهای تعدادی از ضروری ترین کالاهای مورد نیاز مردم ایران، در مدتی کوتاه، گاه به چند برابر افزایش یافته و نرخ تورم واقعی به حدود ۴۰ درصد رسیده است. در نتیجه ای این تورم افسار گسیخته، سطح زندگی کارگران و زحمتکشان به نحو فاجعه باری تنزل کرده است. ادامه ی سیاست اقتصادی نئولیبرال دولت، روز به روز بر وخامت اوضاع می افزاید و رکود عمیق تر می شود. سقوط پی در پی شاخص های بورس که از سال گذشته آغاز گردید، در خرداد ماه سال جاری ابعاد جدیدی به خود گرفت و بهای سهام در دو نوبت بهمین وار فرو ریخت. این فرو ریختن مداوم بورس، آشکارا ابعاد بحران اقتصادی موجود را نشان می دهد. افزایش روزافزون چک های برگشتی نیز بازتاب همین واقعیت است. تعداد چک های برگشتی که در سال ۸۷، ۶۳ / ۲ میلیون برگ بود، در سال ۹۰ به ۳۷ / ۶ میلیون رسید و مبلغ چک های برگشتی در سال ۹۰ به متجاوز از ۳۵ هزار میلیارد تومان افزایش یافت.

تنزل روزافزون ارزش ریال و افزایش بهای ارزهای معتبر بین المللی وجه دیگری از بحران اقتصادی، پولی و مالی جمهوری اسلامی است. تحریم های اقتصادی نیز، تأثیر غیر قابل انکاری بر وخامت بحران اقتصادی بر جای نهاده است. چنانچه از اوایل تیر ماه، تحریم نفتی و بانکی به مرحله اجرا درآید، از هم گسیختگی اوضاع اقتصادی و مالی جمهوری اسلامی به نهایت خود خواهد رسید. چرا که تحریم خرید نفت منجر به

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۶

صد و یکمین اجلاس سالانه سازمان جهانی کار (I.L.O) در روزهای ۱۰ تا ۲۶ خرداد ۹۱ برابر با ۳۰ مه تا ۱۵ ژوئن ۲۰۱۲ در شهر ژنو سوئیس برگزار شد. اجلاس های سازمان جهانی کار، با حضور نمایندگان دولت، کارفرمایان و کارگران کشورهای عضو این سازمان برگزار می شود. در اجلاس امسال نیز طبق معمول، علاوه بر حضور هیأت هائی از سوی دولت جمهوری اسلامی و نمایندگان کارفرمایان، یک هیأت شش نفره وابسته به تشکل های فرمایشی و دست ساز رژیم، شامل دو نفر از شوراهای اسلامی کار، دو نفر از مجمع عالی نمایندگان و دو نفر از انجمن های صنفی به سرپرستی اولیا علی بیگی رئیس کانون عالی شوراهای اسلامی کار حضور داشت که عنوان نمایندگی کارگران ایران را با خود پدک می کشید.

اعزام افراد جیره خوار وابسته به تشکلهای دولتی

به اجلاس (آی.ال.او) تحت عنوان نماینده کارگران ایران، البته موضوع تازه ای نیست. سال گذشته و سال های قبل تر از آن نیز همین سناریو تکرار شده است. امسال نیز این اقدام در حالی صورت گرفت که تعدادی از نمایندگان واقعی کارگران امثال علی نجاتی، رضا شهابی، شاهرخ زمانی، محمد جراحی و بهنام ابراهیم زاده در زندان ها و شکنجه گاه های رژیم دربندند و تحت شدیدترین فشار های روحی و جسمی قرار دارند. تعداد دیگری از آن ها، از جمله اعضای دو سندیکای کارگری شرکت واحد و نیشکر هفت تپه، مدت هاست از کار اخراج شده و علاوه بر تحمل شدیدترین فشار های اقتصادی و معیشتی، تحت تعقیب و پیگرد دائمی دستگاه اطلاعاتی و سرکوب رژیم قرار دارند. سازمان جهانی کار البته این را خوب می داند کسانی که

در صفحه ۳

ریشه ها و عواقب فساد مالی

در هفته های اخیر رسیدگی به دو پرونده ی فساد مالی در دادگاه های جمهوری اسلامی آغاز شده است. با گذشت ۷ سال از وعده احمدی نژاد در مورد تشکیل کابینه ای ضد فساد، دو پرونده ی فساد مالی بزرگ، آن هم توسط رقبای او به دادگاه ارجاع گردید که در هر دوی آن ها برخی از مقامات دولت کنونی به عنوان متهم حضور دارند و این چیزی نیست جز ریشخند تاریخ به حاکمیتی که سرتاپای آن در فساد غرق می باشد!

رسیدگی به این دو پرونده، نمی تواند ذهن کارگران و زحمتکشان را از نقش کلیت حاکمیت در فساد مالی منحرف سازد. مردم به خوبی می دانند که کل دستگاه دولتی غرق در فساد است و ریشه ی آن نیز نه به مقامات دست دوم دولتی و روابط آن ها با چند سرمایه دار، که در اصل به بالاترین مقامات این حکومت و سیستم حاکم برمی گردد.

بررسی جنجالی ترین پرونده های رسیدگی به فساد مالی در تاریخ حکومت اسلامی به خوبی آشکار می سازد که مطرح شدن این پرونده ها نه نتیجه ی عزم حاکمیت برای مبارزه با فساد مالی که بیش از هر چیز نتیجه ی تضادهای درونی حاکمیت بوده است و افشای سوء استفاده های مالی و استفاده از ابزارهای

در صفحه ۱۰

سیر تحولات سیاسی و نظامی در سوریه

در پی تلاطمات سیاسی در برخی کشورهای عرب مانند تونس، مصر و یمن، نزدیک به پانزده ماه پیش در سوریه نیز مردم در تعدادی از شهرها به خیابان ها آمدند و با تظاهرات مسالمت آمیز برضد رژیم اسد ها که بیش از چهار دهه بر این کشور حکمرانی کردند، خواستار آزادی و برابری و پایان حکومت خودکامه و موروثی شدند. رژیم بشار اسد از همان ابتداء به سیاق تمام دیکتاتوری ها با زبان زور و سرکوب به خواست های برحق مردم پاسخ داد و کشتار و سرکوب را

در صفحه ۷

خمینی نماد یک دهه سرکوب و بربریت در جامعه

چهارده خرداد مصادف با سالروز مرگ خمینی بود. خبر مرگ خمینی در اخبار صبحگاهی روز ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ رسماً از صدای جمهوری اسلامی اعلام گردید. از آن زمان تا کنون بیست و سه سال می گذرد. فرا رسیدن ۱۴ خرداد، روزنه ای برای خامنه ای و همه دست اندرکاران جمهوری اسلامی است تا با تکریم از سجایا و الطاف خمینی یاد کنند. جملاتی از قبیل خمینی "در حق ملت پدري کرد"، خمینی "مظهر مهربانی بود" و خمینی "برای آگاهی و آزادی

در صفحه ۵

از صفحه ۱ بن‌بست و چشم‌انداز تیره و تار جمهوری اسلامی

از بین رفتن بخش بزرگی از درآمدهایی خواهد شد که اصلی‌ترین منبع تغذیه مالی دولت و چرخش اقتصاد است.

مهم‌تر، اما تحریم بانکی توسط اروپا، آمریکا و متحدین آن‌هاست که حتماً مانع از آن می‌گردد، آن بخش از نفت که خارج از کنترل اروپا و آمریکا به فروش می‌رسد، درآمد آن آزادانه به ایران بازگردانده شود. از همین روست که جمهوری اسلامی به مبادلات پایاپای با برخی از کشورها روی آورده که در ازای صدور نفت و مشتقات آن، کالا دریافت کند. در جهت پیشبرد همین سیاست بود که اخیراً احمدی‌نژاد به همراه وزرای اقتصادی کابینه، وزیر نفت و رئیس بانک مرکزی وارد مذاکره و انعقاد قراردادهای جدید با دولت چین شدند. اما این بزرگ‌ترین شریک تجاری جمهوری اسلامی فقط در محدوده ای می‌تواند این مبادله پایاپای را ادامه دهد. یعنی تا جایی که قدرت جذب نفت و در ازای آن صدور کالا را داشته باشد. این مبادلات پایاپای در هر حال نمی‌تواند تأثیری بر بهبود اوضاع اقتصادی داشته باشد، بالعکس، تأثیر منفی بر واحدهای تولیدی برجای می‌گذارد و رکود را تشدید خواهد کرد. تحت چنین شرایطی، عامل دیگری نیز به زبان جمهوری اسلامی وارد این معادلات شده است. در نتیجه‌ی ادامه و تشدید بحران اقتصادی جهان، افزایش سطح تولید نفت و برخی فاکتورهای سیاسی، بهای نفت کاهش یافته است. با توجه به این واقعیت که بخش اعظم بودجه دولت به درآمد نفت متکی و وابسته است و در عین حال همین درآمد، پشتوانه اعطای اعتبارات بانکی به سرمایه‌داران می‌باشد، بدیهی‌ست که از یک سو رکود اقتصادی را تشدید کند و از سوی دیگر دولت را با یک بحران مالی جدی روبرو سازد. دولت که هم اکنون ده‌ها هزار میلیارد تومان به بانک‌ها بدهکار است، برای تأمین مخارج خود قطعاً به استقراض بیشتر از بانک مرکزی روی خواهد آورد که فشار آن را بر دوش توده‌های مردم ایران قرار خواهد داد.

بحران‌های متعدد جمهوری اسلامی، به ویژه بحران اقتصادی موجود، همواره محرکی برای تشدید تضادها و اختلافات درونی هیئت حاکمه بوده است. این اختلافات که از مدت‌ها پیش میان دو ارگان دولتی، قوه اجرایی و مقننه رژیم تمرکز یافته است، مدام در حال افزایش است. مجلس نهم نیز تغییری در اختلافات و تعارضات این دو ارگان پدید نیاورد. چرا که ترکیب و صف‌بندی گروه‌های رقیب تقریباً همان چیزی‌ست که در مجلس هشتم وجود داشت. گروه‌های رقیب احمدی‌نژاد، همچنان در اکثریت قرار دارند و بر سر هر مسئله‌ای به ویژه مسایل اقتصادی و مالی با وی درگیری دارند. هنوز چند روزی از تشکیل مجلس نهم نگذشته است که اختلاف این دو ارگان بر سر بودجه دولت و نحوه اجرای آن به جدال لفظی میان آن‌ها انجامیده است. در دوره مجلس هشتم همین گروه‌هایی که اکثریت مجلس نهم را تشکیل می‌دهند، با تغییراتی که در برخی منابع و مخارج لایحه دولت دادند، کوشیدند محدودیت‌هایی بر دسترسی احمدی‌نژاد به برخی منابع ایجاد کنند و حتماً منبع درآمدی پیشنهادی وی

را از قبیل پروژه موسوم به هدفمندسازی یارانه‌ها به نصف کاهش دادند. احمدی‌نژاد اکنون اعلام کرده است که این بودجه دولت نیست، بلکه بودجه پیشنهادی مجلس است. به این اعتبار می‌خواهد بگوید که الزامی به اجرای آن در عمل ندارد و مسئولیت عدم تحقق آن بر عهده دولت نیست. مستقیم و غیر مستقیم نیز اعلام شده است که مرحله دوم اجرای سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها را آن‌گونه که مجلس تعیین کرده است، پیش نخواهد برد. در عمل هم بدون این که رسماً اجرایی شدن این سیاست اعلام گردد، بدون این که حتایک ریال بر به اصطلاح یارانه نقدی افزوده شود، به عنوان نخستین گام، بهای نان در همین روزها تا ۳۰ درصد افزایش یافت. جدال این دو ارگان همچنان ادامه دارد، تا جایی که احمدی‌نژاد در جمع گروهی از نمایندگان طرفدار خود، گروه‌های رقیب را در مجلس متهم کرد که مبلغ کلانی از منابع بودجه دولتی را در خدمت منافع شخصی و گروهی خود قرار داده‌اند.

او گفت: "دولت بودجه تصویب می‌کند و مجلس هم برای خودش و در این وسط ملت هم بی‌خیال. والله من باید سرم را از خجالت بیارم پایین. فلان نهاد ۳۰ کارمند دارد ۳۰ میلیارد بودجه‌اش است و آن یکی ۵۰۰ کارمند دارد ۵۰۰ میلیارد بودجه دارد، بدون این که خدمتی به مردم بدهند. نه می‌خواهند جاده‌ای بسازند و نه مدرسه‌ای و فقط همین طوری برای خودمان می‌نویسیم. ای کاش مجلس همین جا می‌ماند. ۲۰۰ میلیارد تومان امسال بودجه گذاشته اند برای کار عمرانی مجلس! خدا بده برکت! ۱۳۵ میلیارد هم گذاشته اند برای دفتر نماینده‌ها! نفری ۴۵۰ میلیون تومان! خدا به داد همه ما برسد!

وی ادامه داد: آیا انقلاب شد که هر کسی به قدرت رسید جیب خودش و فامیل‌هایش را پر کند؟ آیا برای این انقلاب شد که بخش عمده‌ای از مدیران ارشد کشور از جنوب شهر، از روستاها، از جای دور بلند شوند و بیایند بروند بالانشین شهر تهران بشوند؟ وقتی این افراد آمدند در مسئولیت، دو زار نداشتند که برای زندگی‌شان خرج کنند ولی بعد می‌شوند میلیاردر و صاحب کارخانه و تجارت!"

احمدی‌نژاد با این افشاگری فقط گروه‌های رقیب را افشا نمی‌کند. او بی آن که خود آگاه باشد، تمام گند و کثافتی را که از سر و روی حکومت الهی‌اش، جمهوری اسلامی‌اش می‌بارد، جار می‌زند.

روشن است که مردم ایران انقلاب کردند که به چپول و غارت، دزدی و فساد، ستمگری طبقه حاکم، اختناق، بی‌حقوقی و سرکوب پایان بخشند و به آزادی و رفاه دست یابند. رژیم جمهوری اسلامی که احمدی‌نژاد اکنون در رأس پاسداران آن است، وظیفه‌ای جز این نداشت که انقلاب را سرکوب کند، نظم طبقاتی سرمایه‌داری را حفظ نماید، از منافع طبقه سرمایه‌دار پاسداری کند و یک مشت آخوند و لومین‌های چاقوکش را به دزدها و میلیاردرهای جدید تبدیل نماید. جمهوری اسلامی وظیفه‌ای جز این نداشت که به عنوان یک رژیم دیکتاتوری عریان، فساد درونی دستگاه دولتی را به کمال خود برساند. این فقط دستگاه مقننه، قضایی، سپاه پاسداران و پلیس نیستند که غرق در دزدی و فساد مالی‌اند. دستگاه اجرایی رژیم که احمدی‌نژاد در رأس آن

قرار دارد، فاسدترین ارگان جمهوری اسلامی‌ست. در همین لحظه در دو محاکمه‌ای که در جریان است، متهمین آن عموماً مقامات دستگاه اجرایی تحت رهبری احمدی‌نژاداند.

رشوه، دزدی، انواع و اقسام فساد مالی، جزئی جدایی‌ناپذیر از جمهوری اسلامی‌ست. این، فساد و گندیدگی بیش از حد نظامی را نشان می‌دهد که با اضمحلال و فروپاشی روبه روست. احمدی‌نژاد تازه یادش آمده است که این کارگزاران و مقامات جمهوری اسلامی کسانی هستند که وقتی این رژیم به قدرت رسید، "دو زار نداشتند که برای زندگی‌شان خرج کنند، ولی بعد می‌شوند میلیاردر و صاحب کارخانه و تجارت". عوام فریبی‌های احمدی‌نژاد دیگر نمی‌تواند مردم ایران را فریب دهد و نجات‌بخش جمهوری اسلامی باشد. توده‌های مردم ایران سال‌هاست که حقیقت را می‌دانند. اما وقتی که دار و دسته‌های هیئت حاکمه می‌کوشند یکدیگر را افشا کنند و احمدی‌نژاد گروه‌های رقیب خود را یک مشت دزد و فاسد می‌نامد که با دزدی، غارت و چپاول مردم ایران و ثروت کشور، میلیاردر شده‌اند، عمق اختلافات و تضادهای درونی جمهوری اسلامی را برملا می‌کند. تمام افشاگری‌هایی که آن‌ها علیه یکدیگر به راه انداخته‌اند، نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی با چنان بحران‌های عمیق و بن‌بست‌های غیر قابل عبوری روبه روست که در درون طبقه حاکم، خود را بدین شکل بروز می‌دهد. راه حلی نیز برای این اختلافات نیست. جمهوری اسلامی، اما تنها در داخل کشور با تضادها، اختلافات و بحران‌های لاینحل روبرو نیست. عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز مملو از تضاد، اختلاف و بحران است.

در منطقه خاورمیانه و کشورهای هم‌مرز با ایران، کم‌تر کشوری را می‌توان یافت که با جمهوری اسلامی درگیر اختلاف و کشمکش نباشد. در تمام خاورمیانه به استثنای سوریه، با تمام دولت‌ها به درجات مختلف کشمکش و درگیری دارد. این تضادها و اختلافات اکنون به جمهوری آذربایجان و ترکیه هم بسط یافته است. در مقیاس جهانی نیز تضادها و اختلافات جمهوری اسلامی با قدرت‌های اروپایی و آمریکایی به درجه‌ای رشد کرده است که اجرای تحریم‌های نفتی و بانکی در دستور کار آن‌ها قرار گرفته است.

ماجرای پرونده هسته‌ای به یک مسئله لاینحل تبدیل شده است. با از سرگیری دور جدیدی از گفتگوهای طرفین درگیر در استانبول، این احتمال قوت گرفت که از حدت تضادهایی که تا مرحله‌ی تهدیدات نظامی پیش رفته بود، کاسته شود. در واقع، جمهوری اسلامی که زیر فشارهای اقتصادی و سیاسی منطقه ای و بین‌المللی قرار گرفته و وضعیت داخلی‌اش به شدت بحرانی‌ست، این بار، برخلاف تمام مذاکرات گذشته تمایل داشت که از مواضع پیشین خود بر سر پرونده هسته‌ای کوتاه بیاید تا از دامنه این فشارها کاسته شود و یا لاقلاً تحریم‌های جدیدی که قرار است از تیر ماه به مرحله اجرا درآیند، به حال تعلیق درآیند. اما در اجلاس بغداد روشن شد که پیشرفتی در این مذاکرات صورت نگرفته است. جدال‌های بعدی دو طرف و شکست گفتگوهای ژانز و جمهوری اسلامی در چند روز

از صفحه ۱ نقض حقوق به رسمیت شناخته شده کارگری و پرسش کارگران ایران از آی. ال. او

جمهوری اسلامی به عنوان نماینده کارگران به این نهاد معرفی و آن‌ها را به اجلاس‌های این نهاد بین‌المللی اعزام می‌کند، هیچ ربطی به کارگران ایران ندارند و نماینده کارگران نیستند. آی. ال. او این را هم می‌داند که کارگرانی که به جرم‌های واهی مانند "اقدام علیه امنیت کشور" بازداشت و زندانی و از کار اخراج می‌شوند، در زمره نمایندگان واقعی کارگران ایران هستند. بر کسی پوشیده نیست که این گروه از نمایندگان واقعی کارگران و بسیاری دیگر از کارگران پیشرو و فعالان کارگری، تنها به خاطر تلاش در راه کسب حقوق پایه‌ای کارگران از جمله ایجاد تشکل کارگری که در زمره حقوق اولیه و دمکراتیک کارگران محسوب می‌شود و در مقاله نامه‌ها (کنوانسیون‌ها) سازمان جهانی کار نیز این حقوق به رسمیت شناخته شده است، بازداشت و اخراج شده و همراه خانواده خود، تحت شدیدترین فشارهای امنیتی و معیشتی قرار گرفته‌اند. اما سازمان جهانی کار در برابر این رویدادها مطلقاً سکوت اختیار نموده، نه رعایت معیارها و ضوابط مصوب خود را جدی می‌گیرد و نه نقض کنندگان آن را مورد بازخواست و پرسش جدی قرار می‌دهد. البته ماهیت سازمان جهانی کار بر هیچ کارگر آگاهی پوشیده نیست. صرف نظر از شرایط شکل‌گیری و ماهیت آی. ال. او و اینکه این نهاد در اساس در خدمت سرمایه بین‌المللی است^(۱) اما سازمان جهانی کار از زمان تأسیس در سال ۱۹۱۹ تا کنون بیش از ۱۸۰ مقاله نامه به تصویب رسانده است که از میان آن‌ها ۸ مقاله نامه، مهمترین و مقاله نامه‌های اساسی و پایه‌ای این سازمان را تشکیل می‌دهند که در بعضی از آن‌ها حقوق اولیه و پایه‌ای کارگران نیز به رسمیت شناخته شده است. این هشت مقاله نامه عبارتند از مقاله نامه‌های شماره ۸۷ و ۹۸ در باره آزادی تشکل و قراردادهای جمعی، مقاله نامه‌های شماره ۱۱، ۲۹، ۱۰۰ و ۱۵۰ در باره لغو کار اجباری و تبعیض و مقاله نامه‌های ۱۳۸ و ۱۸۲ در مورد ممنوعیت کار کودکان.

نظر به بی‌حقوقی مفروض کارگران ایران و اهمیت آگاهی توده کارگران از حقوق پایه‌ای خود که در مقیاس بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، و نظر به نقش و اهمیت این موضوع در تلاش‌های عملی و مبارزه جاری کارگران برای تشکل‌یابی و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، در این جا دو مقاله نامه ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار را که مستقیماً به حقوق کارگران و تشکل‌های کارگری مربوط می‌شود، و هر کشوری که به عضویت سازمان جهانی کار در می‌آید، این مقاله نامه‌ها را امضا و به اجرای مفاد آن متعهد می‌شود، به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم تا ببینیم این ضوابط و معیارها تا چه اندازه در جمهوری اسلامی که متعهد به اجرای آن است، رعایت می‌شود.

مقاله نامه ۸۷ که "مقاله نامه آزادی تشکل و حمایت از تشکل" نامیده می‌شود، مشتمل بر ۲۱ ماده است که این جا به برخی از مهمترین مواد آن اشاره می‌کنیم. بر طبق ماده ۱ این مقاله نامه، هر کشور عضو سازمان جهانی کار متعهد است که تمام مواد این مقاله نامه را اجرا کند. در ماده ۲ آن گفته می‌شود "کارگران و کارفرمایان بدون

هیچ تمایزی می‌باید این حق را داشته باشند که تشکل‌های خود را که مقررات تشکلیاتی آن‌ها توسط خودشان تدوین و تعیین می‌شود، به انتخاب خود و بدون کسب اجازه قبلی برپا کنند و یا به چنین تشکل‌هایی بپیوندند".

همانطور که به روشنی در این جا دیده می‌شود، طبق این ماده، ایجاد تشکل‌های کارگری حق مسلم و بی‌چون و چرای کارگران است و کارگران برای ایجاد تشکل‌های خود، حتماً به کسب اجازه از هیچ مقام و مرجعی نیز نیاز ندارند. کارگران حق دارند که برطبق خواست‌ها و منافع خودشان تشکلی ایجاد کنند و یا چنانچه تشکلی را مطلوب خود بدانند، آزادانه به آن بپیوندند.

بر طبق بند یک ماده ۳ این مقاله نامه، تشکل‌های کارگری می‌باید این حق را داشته باشند که اساسنامه و مقررات تشکل خود را خود تنظیم کنند و نمایندگان خود را در آزادی کامل انتخاب نمایند. مطابق بند دو همین ماده، مقامات دولتی از هرگونه مداخله‌ای که این حق را محدود کند منع شده‌اند. (تأکیدها هم از ماست).

اندکی دقت در مضمون همین سه ماده مقاله نامه ۸۷ سازمان جهانی کار، کافیت تا هر کسی و از جمله گرداندگان آی. ال. او این را متوجه شوند که شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر و امثال آن که توسط دولت و یا با دخالت آن ایجاد شده‌اند، تشکل کارگری محسوب نمی‌شوند. اما تشکل‌هایی مانند سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه که مستقلاً توسط خود کارگران ایجاد شده‌اند، تشکل‌های واقعی کارگری محسوب می‌شوند، که نه فقط سرکوب و قلع و قمع این گونه تشکل‌ها، بلکه حتماً کم‌ترین دخالت جمهوری اسلامی در امور این تشکل‌ها و یا ایجاد هرگونه مانع و محدودیت برای فعالیت آن‌ها، نقض ضوابط و مقررات سازمان جهانی کار و زیر پا گذاشتن معیارها و ضوابط این سازمان محسوب می‌گردد و خلاف مقررات این سازمان است.

در ماده ۴ مقاله نامه ۸۷ نیز گفته می‌شود که تشکل‌های کارگری مشمول انحلال یا تعلیق از جانب مقامات دولتی نخواهند بود. ماده ۸ این مقاله نامه می‌گوید، تشکل‌های کارگری باید قانون کشور مربوطه را رعایت کنند و در عین حال بر این نکته تأکید می‌کند که قانون کشور مربوطه نباید چنان باشد یا آن‌طور اعمال شود که تضمین‌های تأمین شده در مقاله نامه را مختل کند. به عبارت دیگر چنانچه قوانین جاری کشوری که مقاله نامه‌های پایه‌ای سازمان جهانی کار را می‌پذیرد و به عضویت آن در می‌آید، مانعی بر سر راه ایجاد تشکل کارگری توسط خود کارگران داشته باشد، باید آن قوانین به نحوی تغییر داده شود که مانع اجرای تشکل و فعالیت از آن تشکل کارگری نباشد.

در ماده ۱۰ این مقاله نامه نیز گفته شده است، "لفظ تشکل در این مقاله نامه به معنای هر نوع تشکل کارگران و کارفرمایان با هدف پیشبرد یا دفاع از منافع کارگران و کارفرمایان است" بنابراین بر طبق این ماده نیز کارگران حق دارند برای دفاع و یا پیشبرد منافع خویش، هر تشکلی و با هر نامی که می‌خواهند ایجاد کنند و سرانجام

در ماده ۱۱ گفته شده است "هر کشور عضو سازمان جهانی کار که در آن این مقاله نامه نافذ است، متعهد می‌شود که کلیه مقررات لازم و مناسب را برای تضمین این که کارگران و کارفرمایان بتوانند از حق تشکل شدن آزادانه استفاده کنند، انجام دهد".

مقاله نامه ۹۸ سازمان جهانی کار نیز مشتمل بر ۱۶ ماده و ناظر بر اعمال حق تشکل شدن و عقد قراردادهای جمعی است. در این مقاله نامه، بر مصونیت کارگرانی که دست به ایجاد تشکل می‌زنند و نیز بر حق کارگران به تنظیم قراردادهای جمعی تأکید شده است. بر طبق بند یک ماده ۱ این مقاله نامه، کارگران در مقابل شغلشان، باید از مصونیت کافی برخوردار باشند.

طبق بند دوم این ماده، این مصونیت بخصوص باید در قبال اقداماتی اعمال شود که هدفشان این است که الف: استخدام کارگر را مشروط به این کند که وی به اتحادیه نپیوندد و یا عضویت در اتحادیه را پس بدهد، ب: به سبب عضویت کارگری در اتحادیه یا شرکت او در فعالیت‌های اتحادیه‌ای در خارج از ساعات کار، موجب اخراج وی شود یا در مورد چنین کاری پیش‌داوری و تبعیض اعمال کند".

در این مورد نیز وضعیت رضا شهبابی، علی نجاتی، شاه‌رخ زمانی و سایر کارگران زندانی و نیز وضعیت امثال اسالو، مددی، فریدون نیکوفرد، جلیل احمدی و ده‌ها کارگر پیشرو و اخراجی دیگر در هفت‌تپه و شرکت واحد و دیگر واحدها که بازداشت، اخراج و رسماً از فعالیت سندیکائی منع شده‌اند، آینه‌ی تمام‌نمای میزان "مصونیت" کارگران در برابر ایجاد تشکل، عضویت در سندیکا و یا فعالیت‌های اتحادیه‌ای و سندیکائی‌ست.

در ماده ۳ این مقاله نامه نیز گفته شده است "به منظور تأمین رعایت حق تشکل شدن، آنچنان که در موارد پیشین تعریف شد، در صورت لزوم، سیستم اداری متناسب با شرایط هر کشوری می‌باید ایجاد شود" به عبارت دیگر اگر در کشوری امکان تحقق تشکل شدن کارگران مستلزم اجرای سیستم اداری جدیدی است که پیش از آن وجود نداشته است، دولت آن کشور موظف است نسبت به ایجاد یک سیستم اداری مناسب اقدام کند و یا در مقررات و نظام اداری موجود چنان تغییراتی بوجود آورد که امکان فعالیت تشکل‌های کارگری فراهم شود.

در ماده ۴ این مقاله نامه نیز گفته می‌شود "به منظور اینکه استفاده از سیستم مذاکرات داوطلبانه میان تشکل‌های کارفرمایان و تشکل‌های کارگران ترغیب شود و چنین سیستمی توسعه کامل پیدا کند، می‌باید آنچنان اقداماتی متناسب با شرایط کشور اتخاذ شود که شرایط کار و مفاد قرارداد استخدام را از طریق قراردادهای دسته جمعی تنظیم کند".

توجه و دقت در مضمون موادی که از مقاله نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار که در این جا نقل شد و تأکید بر حقوق پایه‌ای کارگران و حق آن‌ها به ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری، و مقایسه آن با بی‌حقوقی مطلق که رژیم جمهوری اسلامی بر کارگران ایران تحمیل نموده و جنایت‌ها و سرکوب‌های خشنی که این رژیم علیه کارگران و تلاش آن‌ها برای تشکل‌یابی و ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری اعمال می‌کند، میزان

نقض حقوق به رسمیت شناخته شده...

فوق العاده شدید محرومیت کارگران از حقوق دمکراتیک و پایه‌ای و توأم با آن میزان نقض فاحش حقوق به رسمیت شناخته شده کارگران توسط رژیم جمهوری اسلامی و زیر پا گذاشتن تعهداتی که این رژیم نسبت به رعایت مفاد این دو مقاله نامه به سازمان جهانی کار سپرده است، به خوبی روشن می‌سازد. جمهوری اسلامی نه فقط هیچگاه مقاله نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار را که به اجرای آن ملزم و متعهد شده است، رعایت ننموده بلکه این حقوق اولیه و پایه‌ای کارگران را به خشن‌ترین شکل ممکن نقض و پایمال نموده است. نقض آشکار و گسترده حقوق کارگران از جمله نقض آن بخش از حقوق کارگران که در کنوانسیون‌های آی.ال.او از جمله کنوانسیون‌های ۸۷ و ۹۸ به رسمیت شناخته شده است، بر سازمان جهانی کار و دست اندکاران آن پوشیده نیست. سازمان جهانی کار اما بی تفاوت از کنار آن می‌گذرد و آشکارا چشم خود را بر روی عملکرد جنایتکارانه جمهوری اسلامی و عدم انطباق آن با موازین و معیارهای به رسمیت شناخته شده این سازمان در زمینه حقوق کارگران می‌بندد.

آی.ال.او قاعده‌تاً باید این را می‌دانست - و می‌داند - که رژیم جمهوری اسلامی با کارگرانی که در راه تشکیل‌یابی طبقه کارگر تلاش می‌کنند، چگونه رفتار می‌کند! آی.ال.او باید این را می‌دانست - و می‌داند - که عناصری که رژیم آن‌ها را تحت عنوان نماینده کارگران به اجلاس این نهاد کشانده است، مزدوران موجب بگیر رژیم‌اند، هیچ ربطی به کارگران ندارند و هیچ بخشی از کارگران را نمایندگی نمی‌کنند! اگر سازمان جهانی کار پیش از این، این‌ها را نمی‌دانست - که می‌دانست - زمانی که نامه علی‌نجاتی عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه از زندان نزول خطاب به شرکت کنندگان در صد و یکمین اجلاس این سازمان انتشار یافت و در آن از جمله نوشت "این روزها که اجلاس سازمان جهانی کار برگزار می‌گردد، این روزها که مباحثی در باره اوضاع کارگران در جریان است، کم نیستند کارگرانی که هنوز درگیر بدترین شرایط کار و زندگی هستند. کارگرانی چون من که برای احقاق حقوق خود و همکارانمان به نیروی جمعی و ایجاد تشکل مستقل دست برده‌اند، اکنون زیر بدترین فشارهای روحی-جسمی و اقتصادی هستند" باید متوجه ماجرا می‌شد. وقتی که علی‌نجاتی نوشت "من و دیگر همکارانم که آن‌ها نیز از کار اخراج شده‌اند و تحت فشارهای روحی و اقتصادی قرار دارند تنها و تنها برای کسب مطالبات صنفی خود تلاش کرده‌ایم و به عنوان نمایندگان کارگران و اعضای هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه سعی در کسب مطالبات به حق کارگران داشته‌ایم اما ما را به اتهامات واهی دستگیر و زندانی و از کار اخراج می‌کنند" سازمان جهانی کار باید متوجه وخامت وضعیت حقوقی کارگران ایران می‌شد. آی.ال.او باید متوجه می‌شد که جمهوری اسلامی ایران با کارگرانی که فقط برای احقاق حقوق خود و هم طبقه‌ای‌هایشان تلاش و مبارزه کرده‌اند، با کارگرانی که تشکل و سندیکا ایجاد کرده‌اند، با کارگرانی که خواسته‌اند در چهارچوب همان مقاله نامه‌های ۸۷ و ۹۸

این سازمان تشکل ایجاد کنند چه رفتاری داشته و تا حد زندان و شکنجه و نابودی فیزیکی آن‌ها نیز پیش رفته است. مگر این کارگران چه کرده‌اند که باید دچار این خشونت و بیرحمی شوند! سازمان جهانی کار باید به این سؤال پاسخ دهد. سازمان جهانی کار باید جواب این کارگران و جواب علی‌نجاتی را بدهد "آیا دولت ایران همیشه اعلام نمی‌کند که به مقاله نامه‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار پایبند است؟ آیا کارگران نباید از این حق بدیهی خود استفاده کنند که تشکل مستقل از دولت و کارفرما ایجاد کنند؟ علت چیست که از دولت ایران در این باره سؤالی نمی‌شود؟ آیا کارگران در هر جا و از جمله شرکت کنندگان در اجلاس، از فشار بر کارگران ایران بی‌خبر هستند؟ آیا ایجاد تشکل کارگری جرم است؟" (۲)

آی.ال.او باید به این سؤالات پاسخ دهد. مگر رضا شهبانی کارگر زندانی و عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه که یازده ماه در سلول انفرادی و تحت شدیدترین فشارهای روحی و جسمی قرار گرفته و به ۶ سال زندان و ۵ سال محرومیت از فعالیت‌های سندیکایی محکوم شده است و در حال حاضر نیز به دلیل ضرب و شتم و فشارهای زندان دچار اختلالات حسی و حرکتی شده است، چه کرده است جز این که خواسته است کارگران شرکت واحد را در سندیکای این شرکت متشکل سازد؟ آی.ال.او باید به رضا شهبانی جواب بدهد. آی.ال.او و نیز همه کارگران و تشکل‌های کارگری شرکت کننده در اجلاس آن، باید به سؤالات رضا شهبانی جواب بدهند وقتی که می‌پرسد "مگر من خارج از قوانین و کنوانسیون‌های سازمان جهانی کار قدمی برداشتم؟" رضا شهبانی خطاب به کارگران می‌گوید "سؤال من از شما عزیزان حاضر در اجلاس این است، در این مواقع نقش سازمان جهانی کار و نمایندگان کارگران حاضر در اجلاس چیست؟ گناه من کارگر شرکت واحد چیست که باید ۶ سال زندانی بکشم و ۵ سال از فعالیت‌های سندیکایی محروم باشم ... آیا خواستن یک زندگی شرافتمندانه انسانی که مطابق با استانداردهای بین‌المللی باشد جرم محسوب می‌شود؟ آیا دفاع از حقوق کارگران و ایجاد تشکل مستقل کارگری جرم محسوب می‌شود؟ سؤال من از شما کارگران شرکت کننده در اجلاس سازمان جهانی کار این است که آیا شما از این نهاد بین‌المللی و نمایندگان دولت ایران پرسیده‌اید که به چه جرمی کارگران و فعالان کارگری در زندان محبوس هستند و در این مواقع نقش سازمان جهانی کار و نمایندگان کارگران حاضر در این اجلاس چیست؟" سازمان جهانی کار باید به این پرسش‌ها پاسخ دهد. کارگران شرکت کننده در اجلاس این سازمان باید به این پرسش‌ها پاسخ دهند و از آی.ال.او بخواهند به پرسش‌های رضا شهبانی و علی‌نجاتی پاسخ دهد. این پرسش‌ها فقط پرسش علی‌نجاتی و رضا شهبانی نیست. پرسش میلیون‌ها کارگر ایرانی است که در فریاد علی‌نجاتی و رضا شهبانی تجلی یافته است. سازمان جهانی کار باید به این سؤالات و ماماشات خود در برابر نقض معیارها و ضوابط این سازمان در زمینه حقوق پایه‌ای کارگران توسط جمهوری اسلامی پاسخ دهد! آیا سازمان جهانی کار متوجه این فریادها و اعتراض‌ها نشده است؟ اگر سازمان جهانی کار متوجه تمام این فریادها و اعتراض‌ها نشده و ده‌ها

وصدها گزارش و خبر و اطلاعیه پیرامون نقض حقوق اولیه کارگران ایران و عدم اجرای مفاد مقاله نامه‌های این سازمان را ندیده و نشنیده است، ولی گوش آن هرچقدر هم سنگین باشد یقیناً باید فریاد پنج سندیکای بزرگ فرانسوی به نام‌های کنفدراسیون دمکراتیک کار (ث.ژ.ت)، کنفدراسیون سراسری کار (ث.اف.د.ت)، فدراسیون متحد سندیکایی (اف.اس.یو)، اتحاد ملی سندیکاهای خودمختار (اونسا) و اتحاد همبستگی سندیکایی (سود) و فراخوان مشترک آن‌ها برای اعتراض به حضور عوامل رژیم جمهوری اسلامی در اجلاس آی.ال.او و برای دفاع از کارگران ایران و حق آن‌ها برای اعتصاب، تظاهرات و ایجاد تشکل‌های کارگری و بالاخره با خواست آزادی کارگران زندانی را دیده و در همین رابطه تجمع روز ششم ژوئن ده‌ها تن از فعالان سیاسی و کارگری در مقابل سازمان ملل و حمایت سندیکاهای کارگری فرانسوی، سندیکاهای کارگری سوئیسی، سندیکاهای مستقل کارگری الجزایر، مصر و سنگال از کارگران ایران را دیده و شنیده باشد!

آی.ال.او باید در چهارچوب معیارها و ضوابط مصوب خود و ادعاهای قانونی و بین‌المللی در زمینه حقوق کار پاسخگو باشد، و در برابر نقض آشکار حقوق کارگران ایران عکس‌العمل مناسب نشان دهد. اگر سازمان جهانی کار و گردانندگان آن خود را به خواب خرگوشی و نفع‌مندی می‌زنند، باید با زور و فشار خواب‌شان را پراند و آن‌ها را مجبور به موضع‌گیری و دخالت به سود کارگران ساخت. باید به هر طریق ممکن از جمله از طریق اتحادیه‌های کارگری و نیروی متشکل در آن‌ها، این نهاد بین‌المللی را زیر فشار گذاشت تا جمهوری اسلامی را به عنوان عضو خاطی خود مورد مؤاخذه قرار دهد و این رژیم را به رعایت حقوق قانونی کارگران ملزم سازد.

فعالیت برای ایجاد تشکل کارگری و متشکل ساختن کارگران جرم نیست، حق کارگران است و هیچ کارگری نباید به این دلیل بازداشت، زندانی و اخراج شود. علی‌نجاتی، رضا شهبانی، شاهرخ زمانی و سایر کارگران زندانی تنها به خاطر سعی و تلاش در راه ایجاد تشکل و سندیکای کارگری بازداشت و زندانی شده‌اند و فوراً باید آزاد گردند. این حق کارگران ایران است که از تمام حقوق مندرج در کنوانسیون‌های ۸۷ و ۹۸ سازمان جهانی کار به طور کامل برخوردار شوند.

زیرنویس‌ها

- ۱ - کار شماره ۵۹۹ خرداد سال ۹۰ مقاله "در حاشیه صدمین اجلاس سازمان جهانی کار آی.ال.او" این موضوع را بیشتر باز کرده است.
- ۲ - از نامه مورخ ۱۶ خرداد ۹۱ علی‌نجاتی، کارگر زندانی و عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه، به کارگران و شرکت کنندگان در صد و یکمین اجلاس سازمان جهانی کار.
- ۳ - از نامه مورخ ۱۵ خرداد ۹۱ رضا شهبانی، کارگر زندانی و عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه و مسئول مالی این سندیکا، خطاب به کارگران شرکت کننده در صد و یکمین اجلاس سازمان جهانی کار.

خمینی نماد یک دهه سرکوب و بربریت در جامعه

انتخاب مردم ارزش ویژه ای قائل بود، از جمله کلمات و جملات متعارف خامنه ای و دیگر مقامات جمهوری اسلامی ست که هر ساله در روزهای پیش و پس از برگزاری مراسم ۱۴ خرداد در وصف "امام راحل" شان تکرار کنند. اگر برای خامنه ای، روسای قوای سه گانه جمهوری اسلامی و نیز همه دست اندرکاران ارتجاع حاکم بر ایران، خمینی سمبل آزادی، مهربانی و پایبندی به حق انتخاب مردم معرفی می گردد، مسلمان برای توده های زحمتکش ایران که سال های خونین دهه ۶۰ را در تجربه و حافظه تاریخی شان ثبت کرده اند، خمینی نماد سرکوب، جنایت، کشتار، شکنجه و مروج بربریت قرون وسطایی در جامعه است. سرکوب آزادی های دموکراتیک مردم، گسترش فرهنگ بردگی و تجاوز به زنان، فتوا و اعمال خشونت و ترور در جامعه، قتل عام نیروهای سیاسی، پایمال کردن حقوق مسلم ملیت های تحت ستم، اعدام گسترده نیروهای انقلابی، قتل عام سراسری زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و ده ها نمونه دیگر، از جمله موارد آشکاری هستند که در کارنامه جنایات جمهوری اسلامی به رهبری شخص خمینی ثبت شده است. و درست به دلیل ابعاد جنایات و وسعت کشتارهای صورت گرفته در دوران رهبری همین "پدر مهربان" و "امام راحل" است که دوران ده ساله حاکمیت بلامنزاع او به عنوان "دهه خونین" در حافظه تاریخی مردم ایران جای گرفته است. در اینجا اشاره ای کوتاه فقط به برخی از فجایع و جنایات بی انتهای خمینی کافی ست تا نسلی از مردم ایران که دوران خمینی را ندیده اند، به عمق ددمنشی این جنایتکار بزرگ پی ببرند.

۱- زنان در جمهوری اسلامی

بر کسی پوشیده نیست که زنان ایران جزو اولین گروه های اجتماعی بودند که مورد سرکوبگری بی رحمانه خمینی قرار گرفتند. هنوز چند روزی از سرنگونی رژیم شاه نگذشته بود که زنان در خیابان های تهران مورد یورش مزدوران وابسته به خمینی قرار گرفتند. فتوای خمینی مبنی بر اجباری کردن پوشش زنان از جمله نخستین نشانه های تهاجم گسترده جمهوری اسلامی به زنان کشور بود. فتوایی که به دنبال آن، سرکوب و سلب تمام آزادی های مدنی و دموکراتیک زنان ایران یکی پس از دیگری جنبه قانونی یافت و تا به امروز نیز استمرار دارد. فتوایی که با شعار "یا روسری یا توسری" مبنای سرکوب های اجتماعی زنان شد و در تداوم خود، نیمی از جمعیت کشور را در چهار دیواری بربریت دینی محصور و آنان را عملاً به شهروندان درجه دو مبدل ساخت.

در جمهوری اسلامی زنان ایران بیشترین ستم سرکوب، نابرابری و تضییقات را متحمل شده اند. آنچه بر زنان ایران رفته است تماماً به فرمان خمینی و در دوران رهبری همین به اصطلاح "پدر مهربان" نهاده شده است. زنان جامعه، نه تنها از کمترین امنیت اجتماعی برخوردار نیستند، بلکه در چهار دیواری خانه هایشان نیز، از ابتدایی

ترین حقوق شان هم محروم هستند. سلب تمام آزادی های فردی و دموکراتیک زنان، عدم برخورداری آنان از حق طلاق، آزادی عمل مردان در امر تعدد زوجات، عدم اختیار زنان در انتخاب همسر و مسافرت، عدم برابری زنان با مردان در امر نگهداری و حضانت فرزندان، نابرابری دستمزد و حقوق، نابرابری زنان با مردان در ارث، نداشتن حق قضاوت و حتا برخوردار نبودن از حق شهادت برابر با مردان در دادگاه و عدم آزادی در انتخاب پوشش و ده ها مورد دیگر، بیانگر بی حقوقی تام و تمام زنان در جمهوری اسلامی است که پایه گذار آن خمینی بود. ستم، سرکوب و تبعیضاتی که از همان آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی به دستور مستقیم خمینی بر زنان کشور آوار شد و تا به امروز نیز ادامه داد.

۲- ملیت های تحت ستم

مردم مناطق محروم و ملیت های تحت ستم ایران نیز از همان آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی با فرامین سرکوبگرانه خمینی مواجه شدند. تهاجم و لشکرکشی به ترکمن صحرا، سرکوب بیرحمانه شوراهای دهقانی، ترور چهار رهبر برجسته شوراهای خلق ترکمن و در همان حال یورش ارتش و سپاه پاسداران به مردم کردستان آنهم در همان ماه های نخست قدرت گیری خمینی و دارو دسته اش، از جمله جنایات جمهوری اسلامی است که در دوران اقتدار همین "امام راحل" صورت گرفت. فرمان خمینی مبنی بر تهاجم وسیع ارتش به کردستان که در روز ۲۸ مرداد ۵۸ صادر شد، از جمله دستورات مستقیم خمینی است که بر سر مردم کردستان آوار شد. مردم زحمتکش کردستان از زمین و هوا مورد یورش تانکها و هواپیماهای جمهوری اسلامی قرار گرفتند. حرکت تانک ها و پرواز بمب افکن های جمهوری اسلامی با تهاجم وسیع و همه جانبه از زمین و هوا، مردم کردستان را به بی رحمانه ترین شکل ممکن قتل عام کردند. نیروهای آدم کش بسیج و سپاه پاسداران بر زنان و کودکان کردستان نیز رحم نکردند. زخمی که در آن سال های اقتدار خمینی برکردستان و ترکمن صحرا رفت همچنان باز تولید می شود و هم اکنون علاوه بر مردم کردستان، دامن توده های فقر زده بلوچ و عرب را نیز گرفته است. کشتار و سرکوب، سلب ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک ملیت های تحت ستم از جمله محرومیت از کاربرد رسمی زبان مادری، بازمانده ای از فرامین ارتجاعی و سرکوبگرانه مستقیم خمینی است، که هم چنان در سرکوب مردم محروم این مناطق باز تولید می شوند.

۳- سرکوب عمومی در جامعه

جمهوری اسلامی به رهبری خمینی با اجباری کردن پوشش و سرکوب زنان و پس از آن کشتار مردم کردستان و ترکمن صحرا، سلب تمام آزادی های مدنی و دموکراتیک عموم توده های مردم ایران را در دستور کار خود قرار داد. فرمان

خمینی مبنی بر "بشکنید این قلم ها را" سرآغاز یورش همه جانبه ارادل و اوباش جمهوری اسلامی به روزنامه ها و مطبوعات کشور شد. از آن پس اجتماعات سازمان های سیاسی با تهاجم وسیع نیروهای امنیتی و چماقداران رژیم مواحه شدند. نویسندگان مورد تهاجم قرار گرفتند. امنیت شغلی شاعران، خبرنگاران، نویسندگان و روزنامه نگاران شدیداً به خطر افتاد. دهکده های روزنامه فروشی توسط گله های حزب الله به آتش کشیده شدند. دستگاه های اطلاعاتی و قضایی رژیم به پشتیبانی مستقیم از ارادل و اوباش رژیم برخاستند. پرونده سازی برای نویسندگان، شاعران و نیروهای آزادی خواه آغاز شد. سعید سلطانپور نویسنده، شاعر و مبارز خستگی ناپذیر راه آزادی و سوسیالیسم پای سفره عقد دستگیر و سپس اعدام گردید. روزنامه های مستقل یکی پس از دیگری تعطیل و به محاق برده شدند. در پی فرمان خمینی مبنی بر "بشکنید این قلم ها را" سرکوب سازمان های انقلابی در دستور کار جمهوری اسلامی قرار گرفت. یورش به اجتماعات و متینگ های سازمان های سیاسی شدت یافت. اعتصابات کارگران به فرمان خمینی، ممنوع اعلام شد. تشکل های طبقاتی کارگران، شوراهائی که آفریده خلاقیت تاریخی کارگران و زحمتکشان بود، مورد یورش و سرکوب همه جانبه قرار گرفتند. فعالان کارگری، ترور شدند. رهبران شوراهای کارگری اخراج و به زندان و اعدام محکوم شدند.

علاوه بر این، دانشجویان و دانشگاه های کشور نیز از فرامین سرکوبگرانه این جنایتکار در امان نماندند. به فرمان خمینی مبنی بر انجام به اصطلاح "انقلاب فرهنگی" در اردیبهشت ۵۹، دانشگاه های کشور با تهاجم گله های حزب الله و نیروهای سپاه پاسداران به خاک و خون کشیده شدند و ده ها دانشجوی مبارز نیز جان باختند. افشای اسناد مربوط به توطئه و سرکوب سازمان ها و گروه های سیاسی در نشریه کار شماره ۱۱۲ سازمان چریک های فدایی خلق ایران (اقلیت) در ۱۳ خرداد سال ۶۰، از تهاجم همه جانبه جمهوری اسلامی جهت نابودی کامل دست آوردهای مبارزاتی مردم ایران در انقلاب ۵۷ پرده برداشت. تهاجمی که بعد از سی خرداد ۶۰ ایران را یکسره به زندان جمهوری اسلامی میدل ساخت. این خمینی بود که با فرامین مستقیم خود قلم ها را شکست، دانشگاه ها را سرکوب کرد، خفقان را بر جامعه حاکم ساخت و با تبیین اصل ارتجاعی ولایت فقیه، جامعه را به بند کشید و حق آزادی و انتخاب را یکسره از توده های مردم ایران سلب کرد.

۴- فرمان خمینی و کشتار زندانیان سیاسی

دوران خمینی برای مردم ایران، چیزی جز تباهی و ویرانگری نبود. سال هایی که به جز دالان های مرگ و خون و جنون، چیز دیگری در آن یافت نمی شود. دالان های شکنجه، دالان های شرحه شرحه شدن پیکرها، دالان هایی با بدن های سوخته و پاهای متلاشی شده، دالان هایی انباشته از پیکرهای خونین اعدام شدگان. دهه ۶۰ به رهبری خمینی، یکی از دوره های مرگ آور جمهوری اسلامی است که از هر نقطه اش خون

خمینی نماد یک دهه سرکوب و بربریت در جامعه

شکتک می زند. دوره ای که از همان ۲۲ بهمن ۵۷ شروع شد و طی سال های ۵۸ و ۵۹ با سرکوب و سلب تمام آزادی های مدنی و دموکراتیک توده های مردم تداوم یافت و بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ در سرکوب بی رحمانه جامعه و کشتار زندانیان سیاسی تجلی یافت. سرکوب و کشتاری که با عبور از تونل های مرگبار سال های ۶۰ تا ۶۳، در تابستان ۶۷ به دریای خون نشست.

سالی که مادران، برای همیشه سوگوار شدند، کودکان در حسرت دیدار پدر ماندند، پدران قامت خمیدند و همسران بر خاک خاوران ها، شروه خوان این همه شقاوت و بی رحمی جلادی به نام خمینی شدند.

حاصل حاکمیت ده ساله خمینی، شکنجه های قرون وسطایی، به بند کشیدن ده ها هزار تن از مردم ایران به بند و اعدام بیش از ۱۵ هزار زندانی سیاسی در فاصله سال های ۶۰ تا ۶۳ یعنی در هر دو ساعت یک اعدامی و قتل و عام بیش از ۴ هزار زندانی سیاسی در ماه های مرداد و شهریور ۶۷ است.

توده های مردم ایران، به ویژه خانواده های زندانیان جان فشان، هرگز شکنجه، تجاوز و اعدام های وسیع زندانیان سیاسی در سال های نخست دهه ۶۰ را فراموش نمی کنند. به فرمان همین جلادم کش بود که در آن سال ها، اعدام، تجاوز به زندانیان سیاسی زن پیش از اعدام و نیز وحشی گری و دیو درنده خوبی خمینی و دارو دسته اش، از هر سو توره کشید. موج کشتار و اعدام به سرعت، تمام جامعه را فرا گرفت. شکنجه دستگیرشدگان، به سیاست روز باججویان و نیروهای اطلاعاتی رژیم تبدیل شد. فحاشی، کتک، تحقیر، انفرادی، گرسنگی و بی خوابی، تنها روال معمولی "سربران گمنام" خمینی بود. شلاق، سوزاندن بدن، کشیدن ناخن، تجاوز به زندانیان، اتصال برق به آلت تناسلی و ده ها شکنجه دیگر به وفور به کار گرفته شدند. خانه های امن شکنجه یکی پس از دیگری شکل گرفتند. شکنجه دستگیرشدگانی که احتمال اعدام شان وجود داشت، از حد تصور خارج شد.

در دوران به اصطلاح طلایی همین "امام راحل" بود که آثار شکنجه، زخم، تاول های چرکین و ناخن های کشیده بر اجساد جان باختگان نقش بسته بود. در دوران خمینی بود که بی دادگاه های رژیم برای صدور حکم اعدام، نیازی به هیچ گونه مدرک مستندی نداشتند. تنها کشف یک اعلامیه، قفل، سرکه و هر وسیله برنده ای برای صدور حکم اعدام کافی بود. در دوران خمینی بود که روزانه، ده ها نفر تیرباران و گروه گروه از زندانیان سیاسی طرف کمتر از دو ساعت محاکمه و بدون اینکه هویت شان مشخص شود به جوخه های مرگ سپرده شدند. کشتارهایی که با تداوم خود در تابستان ۶۷، با قتل عام هزاران زندانی سیاسی دوباره "زنگ بزرگ خون را به صدا درآورد"، کشتاری که در آن، موسوی اردبیلی قاضی القضاات خمینی بود و نقشی مستقیمی در این فاجعه داشت. قاضی القضااتی که امروز با گذشت ۲۳ سال از مرگ خمینی در مورد عذرخواهی از مردم پایه سرانی می کند، بی آنکه اشاره ای به نقش خود در آن کشتار داشته باشد، بی آنکه نکته ای از راز سر به مهر قتل عام وسیع زندانیان سیاسی را در دوران ریاستش بر دستگاه قضائی بازگو کند.

باری، آنچه اشاره رفت تنها گوشه هایی از جنایات بی انتهای دوران ده ساله حاکمیت خمینی است.

بن بست و چشم انداز تیره و تاریک . . .

اخیر به افزایش تنش ها نیز انجامیده است. با این تحولات پوشیده نیست که اجلاس مسکو نیز نمی تواند نتیجه ای در پی داشته باشد و اصلاً تشکیل این اجلاس در پرده ای از ابهام قرار گرفته است. در ظاهر، چنین به نظر می رسد که علت شکست این مذاکرات در این است که اتحادیه اروپا و آمریکا بدون این که امتیازی قابل ملاحظه به جمهوری اسلامی ولو بر سر تحریم ها بدهند خواهان عقب نشینی رژیم شده اند. اما جمهوری اسلامی خواهان بده و بستان های متقابل است.

در واقعیت اما گره اصلی مسئله در لاینحل ماندن نزاع هسته ای، نزاع سیاسی پشت آن به ویژه بر سر اختلافات منطقه ای قرار دارد. شکست مذاکرات هسته ای اخیر هم به خوبی نشان داد که تا چه حد، حل نزاع هسته ای، وابسته به حل نزاع سیاسی به ویژه میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی است. لاقبل در لحظه کنونی نیز چشم اندازی برای حل و فصل این نزاع سیاسی وجود ندارد. بنابراین، آن چه که در پیش روی ما در چند ماه آینده قرار دارد، تشدید اختلافات و تضادهای بین المللی جمهوری اسلامی و تشدید تضادها و بحران های منطقه ای رژیم به عنوان تابعی از کشمکش رژیم با قدرت های اروپایی و آمریکایی است.

با این روندی که اوضاع به خود گرفته است، ناگفته روشن است که فشار جمهوری اسلامی به توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران نیز افزایش خواهد یافت. تعمیق رکود و بحران اقتصادی مستقیماً کارگران را هدف قرار خواهد داد. سرمایه داران همان گونه که رویدادهای دو، سه ماه اخیر نشان داده است، می کوشند با اخراج کارگران و کاهش دستمزد واقعی کارگران شاغل بار بحران را هر چه بیشتر بر دوش کارگران قرار دهند. دولت نیز تلاش خواهد کرد بار بحران مالی خود و فشار ناشی از تحریم های اقتصادی را بر گردی عموم توده های زحمتکش مردم بگذارد.

عمیق تر شدن بحران های سیاست خارجی رژیم، همراه با افزایش نظامی گری و هزینه های ناشی از آن خواهد بود که فشار دیگری بر دوش توده های مردم است. با تشدید بحران ها و تشدید تضادهای داخلی و بین المللی، جمهوری اسلامی فشار سیاسی بر مردم ایران را نیز افزایش خواهد داد و بر دامنه ای اختناق و سرکوب خواهد افزود.

اما به موازات این تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی به توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران، تضاد آن ها با رژیم حاکم و نظم موجود حادتر خواهد شد و نارضایتی از وضع موجود، ابعاد وسیع تری به خود خواهد گرفت. جمهوری اسلامی که هر لحظه نگران بروز انفجارات سیاسی، در ابعادی حتماً فراتر از سال ۸۸ است، از مدت ها پیش در تلاش بوده است که هر تجلی نارضایتی را در نطفه خفه کند. تقریباً عموم فعالان سیاسی را که به نحوی مخالف وضع موجودند، زیر فشار و سرکوب دائم قرار داده است. آن ها یا در زندان به سر می برند، یا ناگزیر به ترک کشور شده و یا تحت مراقبت و پیگرد مداوم دستگاه پلیسی - امنیتی جمهوری اسلامی قرار دارند.

اما این اقدامات رژیم تا زمانی کارساز خواهد بود که لحظه مرگ و زندگی برای توده مردم یا آن چه که نقطه جوش نامیده می شود، فرا نرسیده باشد. وقتی که این لحظه فرا رسد و زیر فشارهای متعدد اقتصادی و سیاسی کنونی هر لحظه می تواند فرا برسد، آن گاه دیگر هیچ یک از این اقدامات سرکوب گرانه رژیم قادر نخواهد بود، سیل بنیان کن اعتراضات و مبارزات توده ای کارگران و زحمتکشان را مهار کند.

جمهوری اسلامی هیچ راه حلی برای تضادها و بحران های کنونی جامعه ایران ندارد. تنها وسیله ای که رژیم به آن متوسل شده است، تشدید اختناق و سرکوب، نشانه روشنی از بن بست رژیم است. این بن بست، چشم انداز تیره و تاریک را که جمهوری اسلامی با آن روبروست، نشان می دهد.

خلاصه ای از اطلاعاتیه های سازمان

در تاریخ ۱۷ خرداد ۹۱ سازمان با صدور اطلاعاتیه ای علیه طرح یکسان سازی پوشش، خواهان مقابله متحدانه توده های مردم علیه این طرح ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی شد. در بخشی از این اطلاعاتیه آمده است:

"راه اندازی ژورنال اسلامی، اجرای قانون مد و لباس اسلامی از جمله طرح هایی است که رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران تحت عنوان فاز جدید پوشش اسلامی در صدد اجرا و تحمیل آن بر بخش هایی از جامعه است. تحرکات دستگاه های اجرایی از وزارت ارشاد گرفته تا وزارت علوم برای یکدست کردن و اسلامی کردن پوشش زنان و مردان، حداقل در دستگاه اجرایی و زیر مجموعه آن نشان می دهد که ارتجاع حاکم بر ایران تحت عنوان ترویج عفاف و حجاب وارد فاز جدیدی از سرکوب های اجتماعی شده است. طبق اظهار نظر مسئولان وزارت کشور، فاز اول طراحی لباس فرم و مشاغل، قرار است برای گروه های اصلی نظیر گروه های کارمندی، کارگری، کادر بیمارستان ها، مهمان داران و پرسنل شرکت های هواپیمایی، بانک ها و دانشجویان انجام گیرد."

در فراز دیگری از این اطلاعاتیه ضمن بیان جملائی از علی رضا افشار، قائم مقام وزیر کشور مبنی بر اینکه، "همه دستگاه ها باید همکاری و هماهنگی لازم را با یکدیگر در این رابطه داشته باشند"، آمده است: "مسلم است که کاربرد استفاده از همه نیروها، بکارگیری نیروهای انتظامی، پلیس، اطلاعات، نیروهای بسیج و همه ارادل و اوپاش جمهوری اسلامی در امر پیشبرد تشدید سرکوب در جامعه است. و این درشرایطی است که پیش از این در اردیبهشت ماه گذشته ساجدی نیا رئیس پلیس تهران نیز، از آغاز دور جدید برخورد با "بدپوشان" و "پدیده بدپوشی" خبر داده بود.

در ادامه اطلاعاتیه خطاب به کارگران، زحمتکشان، دانشجویان، زنان و مردان مبارز آمده است: "باید این سیاست ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم را درهم شکست".

سازمان فدائیان اقلیت در این اطلاعاتیه ضمن محکوم کردن شدید این اقدامات ارتجاعی جمهوری اسلامی علیه زنان و مردان، توده های وسیع مردم را به مقابله جدی با سیاست های سرکوبگرانه رژیم فرا می خواند. تنها با مقاومت، ایستادگی و مقابله گسترده و همگانی زنان، کارگران، دانشجویان و توده های زحمتکش جامعه است که می توان رژیم ارتجاعی و ضد زن حاکم بر ایران را به عقب نشینی وادار کرد.

زنده باد سوسیالیسم

سیر تحولات سیاسی و نظامی در سوریه

آغاز کرد. اما نبود یک آلت‌رناتیو دموکراتیک و انقلابی و موقعیت مهم منطقه ای و سیاسی سوریه موجب شد که قدرت های خارجی بتوانند فوراً در اوضاع آن دخالت کنند. هنگامی که نیروی یک آلت‌رناتیو قدرتمند و مردمی در میان باشد قدرت های عمدتاً ارتجاعی با حيله و ترفند و در خفا و پنهانی علیه جنبش ها اقدام می کنند اما در سوریه در غیاب چنین آلت‌رناتیوی، قدرت های ریز و درشت منطقه ای و جهانی آشکارا برضد تحولاتی که می توانست به نفع توده های مردم باشد وارد میدان شدند و بار دیگر به نام دفاع از انقلاب و مردم سوریه هم اندازه ی رژیم حاکم برضد منافع کارگران و زحمتکشانشان قد علم کردند.

چین و روسیه به عنوان دو قدرت جهانی، اصلی ترین حامیان اسد باقی ماندند و با توجه به این که تجربه ی لیبی را داشتند از تصویب قطعنامه هایی که بتواند راه را برای حمله ی نظامی به سوریه باز کنند، با استفاده از حق وتوی خود در شورای امنیت سازمان ملل متحد، جلوگیری نمودند. جمهوری اسلامی ایران که می توان حکومت اسد را یگانه متحد راهبردی اش در منطقه دانست، فقط به حمایت سیاسی از رژیم اسد بسنده نکرد و در عمل حتا با گسیل نیرو به سرکوب مردم سوریه یاری رساند. رژیم عراق نیز به تبعیت از نفوذ جمهوری اسلامی در این کشور، از دیگر حامیان حکومت اسد به شمار می رود. در سوی دیگر ماجرا، قدرت های بزرگ غربی بوده و هستند که از فرصت به دست آمده استفاده کردند و با توجه به تضادهایی که با رقیبایی همچون چین و روسیه دارند و هم چنین اختلافات قدیمی شان با حکومت اسد و همچنین نقشی که این رژیم کماکان در رابطه با مسئله ی اسرائیل و فلسطین دارد، خواستار برکناری بشار اسد شدند. قدرت های بزرگ غربی خواهان استقرار رژیمی گوش به فرمان در سوریه هستند تا نه فقط بتوانند منابع طبیعی و به خصوص نفتی آن را در اختیار بگیرند و رقبای چینی و روسی را کنار بزنند، بلکه بتوانند با توجه به موقعیت سوق الجیشی سوریه، امنیت اسرائیل را بیش از پیش بیمه کنند. این قدرت ها که در افغانستان، عراق و لیبی با استفاده از تجهیزات جنگی بسیار پیشرفته ده ها هزار مردم غیرنظامی را جنایتکارانه کشتار کردند، اکنون در رابطه با سوریه همه روزه تعداد کشته شدگان را چنان اعلام می کنند تا زمینه را برای آن چه "دخالت انسان دوستانه" می نامند، آماده نمایند و بار دیگر هزاران تن بمب و آتش بر فراز سوریه بریزند و به نام دفاع از جان مردم سوریه، هزاران تن از همین مردم را کشتار کنند، رژیم اسد را سرنگون سازند و حکومتی دست نشانده ی خود بر این کشور بگمارند. در این سوی صفحه ی شطرنج سیاسی سوریه فقط آمریکا، فرانسه، انگلستان و دیگر قدرت های بزرگ امپریالیستی قرار ندارند و پادوآشان همچون عربستان سعودی، قطر و ترکیه نیز نقش آفرینی می کنند. حکومت های سعودی و قطری که بی شک بیش از رژیم بشار

اسد ارتجاعی و ضددموکراتیک هستند به برخی از مخالفان آن کمک های فراوانی کرده اند و از ارسال منابع مالی یا تجهیزات نظامی و حتا نیروی انسانی - از جمله اعضای برخی از باندهای مسلح لیبیایی - دریغ نکردند. بی جهت نیست که بازوی مسلح آن چه شورای ملی سوریه نام گرفته، یعنی ارتش آزاد سوریه وادار می شود هر از چند گاهی حضور نیروهای خارجی مسلح را در صفوف خود تکذیب نماید. یک روزنامه ی کویتی به نام الوطن روز دوشنبه ۲۲ خرداد ۱۳۹۱ اعلامیه ای را از سوی سرهنگ ریاض الاسعد که ریاست ارتش آزاد سوریه را بر عهده گرفته است، منتشر نمود. این سرهنگ مستقر در ترکیه گفته است که در میان نیروهای ارتش آزاد سوریه هیچ غیرسوری وجود ندارد. او در حالی این موضوعی را تکذیب می کرد که روزنامه ی القبس روز پیش از آن از حضور ده ها کویتی که از مرز ترکیه وارد سوریه شده اند، خبر داد. پیش تر هم اعلام شده بود که دولت ترکیه به آموزش نظامی افرادی برای نبرد در سوریه همت گمارده است. سوی تمام این دولت ها و دست نشانندگان ریز و درشتشان، به اعتراف هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه ی آمریکا برخی از نیروهای تروریستی و به ویژه القاعده نیز در سوریه فعال شده اند و برای سرنگونی رژیم بشار اسد تلاش می کنند.

هر چند قیام مردم تونس و مصر جرقه ای شد که نارضایتی های مردم سوریه را شعله ور کند، اما خیزش آنان در واقع نتیجه ی بیش از دو دهه سیاست های نئولیبرالی اقتصادی بود که وضعیتشان را وخیم تر از گذشته کرد. اگر زمانی در دهه ی ۶۰ میلادی حکومت یعنی وقت صدها شرکت و بانک را ملی کرد و وقتی با مقاومت سرمایه داران مواجه شد از توده های کارگر و دهقان کمک خواست، در دوران اخیر قضیه وارونه شد و این مجموعه ای از سرمایه داران خصوصی هستند که با سیاست های اقتصادی اسدها به تصمیم گیران و حکمرانان بلاواسطه تبدیل شده اند و به علت وجود دیکتاتوری سیاسی به کسی پاسخگو نیستند. هنگامی که پدر بشار، حافظ اسد قدرت را در مارس ۱۹۷۱ با یک کودتا به دست گرفت، روند سپردن اهرم های اقتصادی به دست یک الیگارشی مالی آغاز شد. حافظ اسد حتا اجازه نداد که کارگران و دیگر زحمتکشانش سوریه بتوانند تشکلات صنفی مستقل خود را داشته باشند. در دهه ی ۹۰ میلادی اسد تصمیم گرفت که به دستور نهادهای بین المللی سرمایه داری، اقتصاد را بیش از پیش لیبرالیزه نماید. در این دوره بود که دست بانک ها و سرمایه گذاران که در اواسط دهه ی ۶۰ کوتاه شده بود دوباره باز شود. این تحولات زمانی صورت گرفت که بلوک شرق و شوروی که از اسد حمایت می کرد در حال فروپاشی بود. بشار اسد به کارزار پدرش ادامه داد و حتا آن را تسریع نمود. خصوصی سازی شرکت ها شتاب پیدا کرد و بسیاری از خدمتگزاران رژیم مستقیماً از آن ها بهره بردند. این چنین بود که سطح زندگی مردم روز به روز بدتر شد و نارضایتی های اقتصادی و صنفی به تدریج بیش تر شدند. بر اساس داده های موجود در حال حاضر دست کم ۴۵٪ از مردم سوریه در فقر به سر می برند و میزان بیکاری بیش از ۲۰٪ جمعیت فعال است.

بسیاری گمان می کردند که در سوریه نیز مانند تونس و مصر دیکتاتوری فوراً سقوط خواهد کرد، اما واقعیات سوریه نشان می دهند که تمام رژیم های دیکتاتوری یکسان نیستند و رفتن یا ماندن آن ها می تواند وابسته به عوامل داخلی و خارجی متعددی باشد. در تونس و مصر، بن علی و مبارک از سویی با قیام های مردمی گسترده و از سوی دیگر به علت پوشالی بودن رژیم هایشان و از دیگر سو با دخالت سیاسی امپریالیست ها برای کنار زدن مهره های ناکارآمد، کنار رفتند. وقتی قاطعیت عموم توده های مردم در تونس و مصر بر قدرت های بزرگ خارجی مسجل شد، آن ها تصمیم گرفتند تا برکناری مهره های کهنه را تسریع کنند تا بتوانند از رادیکالیزه شدن جنبش جلوگیری نمایند و آینده ی خود را در این کشورها با ایجاد بازی های پارلمانی حتا به بهای به قدرت رسیدن نیروهای ارتجاعی اسلامی تضمین نمایند. باید اذعان کرد که متأسفانه قدرت های امپریالیستی در این کارزار موفق شدند و تونس و مصر نشانگر این نکته است که فقط در کشورهای پیشرفته سرمایه داری پارلمانتاریسم به عنوان سدی در برابر دموکراسی مستقیم عمل نمی کند، در کشورهای عقب مانده ی سرمایه داری نیز پارلمانتاریسم سلاحی بازدارنده در برابر ایجاد آلت‌رناتیو دموکراسی مستقیم است.

وضعیت در سوریه بیش تر مشابه اتفاقاتی است که در لیبی افتاد. مردم علیه دیکتاتور به پا خاستند، عده ای از مرتجعان از غیبت یک آلت‌رناتیو واقعاً دموکراتیک سوء استفاده کردند و با کمک های مستقیم رژیم هایی همچون عربستان سعودی، قطر و ترکیه تشکیلی را به وجود آوردند که مطلقاً نه فقط نماینده ی توده های رنجیده ی سوریه نیست که بازتابی از اپوزیسیون نیز نیست. در سوریه نیز مانند لیبی جنبشی که علیه دیکتاتوری آغاز شد خصلت ها و ابعاد یک جنبش سراسری توده ای را به خود نگرفت و به خصوص پس از پانزده ماهی که از عمرش می گذرد نقش طبقه ی کارگر در آن کم و حتا ناموجود است. هر چند عده ای از افسران و نظامیان به بازوی مسلح شورای ملی سوریه یعنی تشکل اپوزیسیون وابسته به قدرت های خارجی تبدیل شده اند و ارتش آزاد سوریه را تشکیل داده اند، اما ضعف جنبش توده ای و عدم سراسری شدنش موجب شده است که ارتش نیم میلیون نفری سوریه همچنان در خدمت رژیم بشار اسد باقی بماند و در سرکوب مردم نقش اصلی را ایفاء نماید.

اما چگونه است که قدرت های بزرگ جهانی به ویژه آمریکا، انگلستان و فرانسه که به لیبی حمله ی نظامی کردند تا به نام دفاع از مردم این کشور، رژیم سرهنگ قذافی را سرنگون کنند، اکنون همان شیوه را برای سوریه به کار نمی گیرند؟ علل گوناگونی بر این امر وجود دارد. اما مهم ترین آن همانا اختلافاتی است که خود قدرت های بزرگ بر سر دخالت نظامی در سوریه دارند و مانند لیبی یکدست و هم نظر نیستند. روسیه و چین به عنوان دو قدرت اصلی حامی اسد هنوز با چنین شیوه ای مخالفت می ورزند و نمی خواهند چک سفید امضایی را که در رابطه با لیبی دادند برای سوریه تجدید کنند. لذا مخالفت روسیه و چین به دیگر قدرت های جهانی عضو

ریشه‌ها و عواقب فساد مالی

آزادی‌های سیاسی، نقش دولت در اقتصاد، جایگاه و نقش مذهب در دولت، وجود رانت مالی اقتصادی، از جمله عوامل تاثیرگذار می‌باشند. در هر کجا که نظارت و کنترلی از سوی توده های مردم بر اداره امور کشور وجود نداشته باشد، فساد در دستگاه دولتی وجود خواهد داشت. این فساد در جایی به اوج خود می‌رسد که آزادی‌های سیاسی نیز از مردم سلب و اختناق و استبداد حاکم باشد.

نبود آزادی‌های سیاسی یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش و فراگیر شدن فساد مالی می‌باشد. هنگامی که آزادی‌های سیاسی از جمله آزادی بیان و مطبوعات وجود ندارد، به دلیل عدم گردش اطلاعات، بسیاری از فسادهای مالی بدون انعکاس آن‌ها در رسانه‌ها رخ می‌دهد و امکان نظارت بر عمل کرد حاکمیت در زمینه‌ی فساد مالی به کلی از میان می‌رود. در واقع سلب آزادی‌های سیاسی یکی از نیازهای ضروری رژیم هائیست که این گونه در فساد غرق می‌باشند و از منابع عمومی و دسترنج کارگران و زحمت‌کشان بهره می‌برند. در ایران که حتی کوچک‌ترین ثرم‌های دمکراسی رعایت نمی‌گردد، ما به خوبی تاثیر نبود آزادی‌های سیاسی را در فساد مالی می‌بینیم. هنگامی که در فضای سیاسی کشور در سال‌های ۷۶ تا ۷۸ تعدادی روزنامه منتشر گردید و مقداری - هر چند مختصر - کنترل بر فضای رسانه‌ای ایران دچار خدشه شد، شاهد افشای برخی از فسادهای سیاسی و مالی مقامات دولتی به ویژه بعد از جریان قتل‌های زنجیره‌ای بودیم، افشاگری‌هایی که به پایان عمر آن روزنامه‌ها و آن دوران منجر گردید. هم‌اکنون حتی در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری نیز می‌توان دید که چگونه برخی آزادی‌های سیاسی تاثیرات مثبتی بر محدود کردن فساد مالی دستگاه دولتی داشته است.

نقش دولت دینی به ویژه خامنه‌ای به عنوان دیکتاتوری که قدرت اصلی در دست‌اش تمرکز یافته از دیگر عوامل تشدیدکننده فساد در کشور است. سرمایه‌داران با پرداخت سهم امام، خمس، فطریه و غیره که نام‌های متفاوت و دیگری برای پرداخت رشوه به یک مقام سیاسی در پوشش مذهبی هستند، راه را برای تشدید استثمار و چپاول کارگران باز می‌کنند و با وصل شدن به قدرت از امتیازات ویژه‌ای برخوردار می‌گردند. وضعیت به گونه‌ای است که در آن سو اگر سرمایه‌دارانی از پرداخت این سهم غافل شوند، ممکن است هر آینه حتی با مشکل روبرو شوند. دریافت رشوه با عناوین مذهبی هم‌چنین راه را برای دیگر مقامات دولتی نیز باز نموده است. وقتی رهبرشان رشوه را با این عناوین دریافت می‌کند، وقتی که تمامی مقامات بلندپایه‌ی مذهبی این گونه از رشوه سیراب می‌گردند، چرا دیگر مقامات دولتی از این عناوین با نام‌هایی چون خرج کردن در "کار خیر" بهره نبرند. در دادگاه رسیدگی‌کننده به دو پرونده‌ی اخیر، بارها متهمین از رشوه‌های دریافتی به عنوان خرج کردن در "کار خیر" نام بردند.

عامل دیگری که این فساد را تشدید می‌کند، کنترل رژیم‌های دیکتاتوری عریان بر اقتصاد

کشور است.

براساس تحقیقاتی که سال ۸۸ در دانشگاه صنعتی تهران صورت گرفته است، ۸۰ درصد اقتصاد کشور متأثر از دولت و با شرکت‌های دولتی می‌باشد. در رابطه با نقش دولت در اقتصاد به‌ویژه باید به نقش نفت و محصولات جانبی آن در درآمدهای دولت و در نهایت توزیع این درآمد به‌ویژه به نفع بخش‌های خاصی از سرمایه‌داران در حلقه‌های وابسته به حاکمیت اشاره نمود که موقعیتی ویژه به دولت در ایران می‌دهد. موقعیتی که می‌تواند بسیاری از افراد را یک شبه به سرمایه‌داران بزرگی تبدیل کند که "صادق محصولی" وزیر سابق دولت احمدی‌نژاد و از فرماندهان اسبق سپاه یکی از آن افراد می‌باشد. واگذاری شرکت‌های دولتی و با پروژه‌های مهم اقتصادی به شرکت‌های مد نظر مانند واگذاری شرکت مخابرات به کنسرسیوم "توسعه اعتماد مبین" که سپاه پاسداران در آن نقش اصلی را دارد به قیمتی بسیار نازل یکی از نمونه‌های بارز اختلاس و فساد مالی است. واقعیت این است که پرونده اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی در برابر نحوه و چگونگی واگذاری شرکت مخابرات، قطره‌ای در برابر دریاست. اما این تنها شرکت مخابرات نبود که با قیمتی بسیار ارزان‌تر از قیمت واقعی‌اش واگذار گردید. این روالی است که در عموم واگذاری‌ها از بخش دولتی به بخش به اصطلاح خصوصی و اغلب مناقصات دولتی وجود دارد و منبع بی‌پایانی از اختلاس و رشوه را به وجود آورده است.

از دیگر عوامل گسترش فساد مالی در ایران می‌توان به استفاده از رانت‌های دولتی اشاره کرد. دولت نه فقط از بابت نقش خود در اقتصاد بل‌که از طریق قوانینی که وضع می‌کند می‌تواند در گسترش فساد نقش داشته باشد. برای مثال در دوران جنگ و نخست‌وزیری موسوی افرادی که به ارزش‌های خارجی به قیمت دولتی دسترسی داشتند، سودهای سرسام‌آوری نصیب‌شان گردید. این سودها و استفاده از امکانات دولتی برای کسب منافع مالی، نامی جز فساد مالی ندارد. یا شاهدیم که بارها دولت در تعرفه‌های گمرکی کالاها به نفع گروه‌هایی که انحصار برخی از کالاها را در دست دارند، دست می‌برد و یا زمانی ورود کالایی مانند ماشین ممنوع و در زمان دیگر آزاد می‌شود و حتی ارزش دولتی به آن‌ها تعلق می‌گیرد. شکر یکی از این نمونه‌هاست که تعرفه‌ی صفر درصد واردات شکر در دولت احمدی‌نژاد باعث شد تا بسیاری از کارخانجات تولید قندوشکر در اثر واردات گسترده‌ی این کالا با بحران روبرو گردند. موضوعی که در مورد بسیاری از دیگر کالاها ضروری مردم از جمله برنج صادق می‌باشد.

فساد مالی در بازار بورس یک نمونه‌ی پیچیده‌تر این موضوع است. براساس تحقیقات دفتر مطالعات اقتصادی وزارت بازرگانی که در کتابی در ارتباط با فساد مالی در سال ۸۶ منتشر شده است، بازار بورس یکی از نمونه‌های فساد مالی در ایران است. براساس این تحقیق، افراد و گروه‌هایی که بورس را در کنترل خود دارند، با اختیار داشتن اخبار محرمانه شرکت‌ها و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی دولت که هنوز انتشار نیافته‌اند، سودهای هنگفتی به جیب می‌ریزند. در حالی که افراد معمولی فاقد این اطلاعات بوده و

در بسیاری از موارد حتی دچار ضرر و زیان می‌شوند. این‌ها همه اشکال گوناگون فساد مالی با استفاده از رانت‌های دولتی می‌باشند.

سوء استفاده از قدرت دولتی برای منافع مالی را می‌توان از جمله در بودجه‌های سالیانه دید. در سال‌های اخیر در مجلس اسلامی همواره بحث بر این بوده است که بودجه شفاف نیست و دولت هر کاری را که بخواهد با بودجه و پول‌هایی که به عنوان درآمد دولت محسوب می‌گردد می‌تواند بکند. هر قدر بودجه غیرشفاف باشد، امکان فساد مالی یعنی بهره‌گیری از این پول‌ها در راستای منافع شخصی بیشتر می‌شود. برای همین است که در اثر تشدید تضادهای درونی حاکمیت بارها شاهد اعلام تخلف دولت از بودجه و مشخص نبودن محل خرج کرد هزاران میلیارد دلار در رسانه‌های حکومتی و از زبان رقبای احمدی‌نژاد در حاکمیت بوده‌ایم. ولی از آن‌جا که قدرت به توده‌های مردم پاسخگو نیست این دعوها حداکثر در سطح رسانه‌ها باقی مانده و نتیجه‌ی اجرایی پیدا نمی‌کند. دزد به واسطه‌ی قدرت خود و تسلط بر منابع نفتی به دزدی خود ادامه می‌دهد، و مردم تنها می‌توانند نظاره‌گر این وضعیت باشند و تازه هرگونه اعتراضی نیز با سرکوب روبرو می‌گردد و سروکار معترضان به درفش و زندان و شکنجه می‌رسد. هنگامی نیز که فردی مانند "عباس پالیزدار" بدون تجربه‌ی سیاسی وارد این بازی شده و دست به افشاگری در مورد برخی مقامات حکومتی می‌زند، چوب‌اش را با زندان رفتن می‌خورد. حالا هر قدر که می‌خواهد می‌تواند داد بزند که من جانباز هستم، اما جرم او که "اقدام علیه امنیت ملی" نامیده شده بود، برسرچای خود باقی می‌ماند!! یکی از نکات جالب افشاگری‌های پالیزدار فساد در قوه قضاییه بود که با استفاده از قدرت دولتی اعمال می‌شد، دستگاهی که امروز برگزارکننده‌ی دو دادگاه فساد مالی می‌باشد.

جریان اختلاس و فساد مالی در سازمان تامین اجتماعی که میزان اختلاس در آن براساس اخباری که در مطبوعات درز کرده است با اختلاس ۳۰۰۰ میلیارد تومانی می‌تواند برابری کند، یکی دیگر از نمونه‌های سوءاستفاده از قدرت برای کسب منافع مالی می‌باشد. مقامات دولتی در حالی مشغول چپاول سازمان تامین اجتماعی بوده و هستند که صاحبان آن پول‌ها یعنی کارگران هیچ نظارتی نمی‌توانند بر پول خود داشته باشند.

یکی از موارد روشن رابطه‌ی فساد با قدرت دولتی به وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران برمی‌گردد. وزارت اطلاعات که در دوره‌ی رفسنجانی به اوج قدرت رسیده بود، با استفاده از آن، دست به همه‌گونه فعالیت اقتصادی زد و در این راه البته هیچ رقیب و مانعی برای خود نمی‌دید. آن‌ها حتی این فساد را تا قاچاق مواد مخدر گسترش دادند. اما با افول بخت وزارت اطلاعات در جریان قتل‌های زنجیره‌ای و گسترش سازمان‌های اطلاعاتی موازی به‌ویژه در سپاه، از نقش وزارت اطلاعات در ساختار قدرت کاسته شده و این کاهش قدرت در فعالیت‌های اقتصادی این وزارت‌خانه نیز خود را نشان داد. اما در برابر، با گسترش قدرت و نفوذ سپاه به ویژه از دوران ریاست جمهوری

از صفحه ۸

ریشه‌ها و عواقب فساد مالی

احمدی‌نژاد که بسیاری از اعضای کابینه‌ی آن از فرماندهان سابق سپاه بودند، شاهد گسترش فعالیت‌های اقتصادی سپاه و قدرت‌گیری این ارگان نظامی در اقتصاد کشور هستیم. از مخابرات گرفته تا قراردادهای بزرگ نفتی همه در شرایطی به سپاه واگذار می‌شود که رژیم به دلیل بحران سیاسی بیش از گذشته به نیروی سرکوب سپاه که اکنون یک شبه وزارت اطلاعات را نیز در دل خود با عنوان اطلاعات سپاه جای داده است، وابسته گردیده است. بنابر این متناسب با افزایش قدرت و جایگاه سپاه در حاکمیت، شاهد افزایش نقش سپاه در اقتصاد می‌باشیم. جالب آن که یکی از درگیری‌ها و اختلافات دولت‌های آذربایجان و ایران بر سر قاچاق هروئین به این کشور از طریق ایران است که اخبار منتشره حاکی از نقش داشتن دستگاه‌هایی از حاکمیت در جریان این قاچاق است که انگشت اشاره بیش از همه بر روی اطلاعات سپاه پاسداران می‌باشد.

اما همان‌طور که در ابتدای این مقاله توضیح داده شد، فساد مالی در گسترش فقر نیز موثر است. این تاثیر به ویژه از دو جهت قابل بررسی می‌باشد. اول در برهم زدن معادلات و روند ثرمال اقتصادی و دوم در انباشته شدن ثروت در دست گروهی محدود و تحمیل هزینه‌های این فساد مالی به توده‌ها.

همان‌طور که می‌دانیم در جوامع سرمایه‌داری یک نرخ متوسط سود حاکم است، اما سرمایه‌داران همواره به دنبال کسب سود بیشتر هستند. در کشورهایی مانند ایران که از ویژه‌گی‌های آن نقش دولت در اقتصاد، رانت دولتی و دیکتاتوری فردی است، یکی از راه‌های سرمایه‌داران برای کسب سود بیشتر، زد و بند با بوروکراسی دستگاه دولتی است. گرفتن رشوه و کسب منافع مالی برای مقام دولتی و کسب سود ویژه برای سرمایه‌دار، انگیزه‌هایی هستند که بین این دو این پیوند را برقرار می‌کنند. سرمایه‌داران با این روش از امتیازات ویژه و در نهایت سودی ویژه برخوردار می‌شوند که از سویی منجر به کسب سودهای حیرت‌انگیز و غیرمتعارف توسط عده‌ای محدود می‌گردد و از سوی دیگر موجب بیکاری و فقیرتر شدن کارگران می‌شود. تغییر تعرفه‌های گمرکی به نفع معدود تاجران که انحصار برخی از کالاها از جمله شکر، برنج، گوشت، میوه و غیره را در اختیار خود دارند و بیکاری کارگران شاغل در این صنایع و نیز کارگران کشاورزی یکی از این موارد می‌باشد. اما سود غیرمتعارف در نهایت از نظر اقتصادی به معنای کاهش دو ضلع سرمایه‌ی ثابت و متغیر می‌باشد که در این میان سرمایه‌ی متغیر (یعنی مبلغی که سرمایه‌دار برای خرید نیروی کار کارگر اختصاص می‌دهد) آسیب پذیرترین قسمت

آن است، پدیده‌ای که در افزایش فاصله‌ی دستمزدها با خط فقر و در نهایت کاهش دستمزدهای واقعی کارگران می‌توان به خوبی ردیابی کرد. خودداری سرمایه‌داران از به کارگیری وسایل ایمنی مدرن و نوسازی ماشین‌آلات و تاسیسات (مانند خرید ماشین‌آلات جدید) نیز از سوی دیگر با مستهلک شدن ماشین‌آلات منجر به کاهش ضریب ایمنی دستگاه‌ها و در نهایت افزایش حوادث ناشی از کار می‌گردد که باز قربانیان آن کارگران می‌باشند.

از سوی دیگر فساد مالی در حاکمیت منجر به سرازیر شدن درآمدهای دولت از جمله نفت با روش‌های گوناگون به جیب گروه‌هایی محدود می‌شود که نتیجه‌ی آن کاهش بودجه‌ی خدمات عمومی است که برای کارگران و زحمت‌کشان اهمیت وافری دارد. دولت در جریان توزیع درآمدهای حاصل از فروش نفت، فروش شرکت‌های دولتی و مالیات - که این نیز به‌ویژه از طریق مالیات‌های غیرمستقیم از جیب توده‌های مردم پرداخت می‌گردد - ضمن افزایش بودجه‌ی نهادهای نظامی، مذهبی و مانند آن، به‌گونه‌ای عمل می‌کند که سرمایه‌داران بیشترین منفعت را از آن ببرند، در حالی که رقم‌های بودجه که با رفاه، سلامت و آموزش کارگران و خانواده‌های‌شان ارتباط دارد، مدام از ارزش و میزان واقعی‌شان کاسته می‌گردد. افزایش هزینه‌های بهداشت و درمان و نیز مشکلات آموزشی کودکان خانواده‌های کارگری نتیجه‌ی همین فساد مالی و سیاسی در درون حاکمیت می‌باشد. از سوی دیگر گسترش فساد مالی تا بنده‌ی دستگاه اداری مانع از آن می‌گردد که مردم بتوانند به سادگی مسائل و معضلات اداری روزمره خود را حل کنند. چرا که بدون دادن رشوه (آنچه که در میان پایین‌ترین رده‌ها "پول چای" و در میان مقامات دولتی "کار خیر" نامیده شده است) امکان دسترسی به این دستگاه‌ها وجود ندارد.

بنابراین، پایان دادن به فساد مالی از جهات مختلف برای کارگران و زحمت‌کشان مهم است. کارگران می‌دانند که سروصداهای کنونی رژیم بر سر این مسئله، در واقع هیاهویی برای هیچ است. جمهوری اسلامی که خود غرق در فساد است هرگز با فساد مبارزه نمی‌کند. تنها راه مبارزه برای برچیده شدن فساد و برداشتن قدم‌های اساسی در این راه، برقراری حکومتی است که منتخب واقعی توده‌ها باشد. حکومتی که توده‌های مردم مستقیماً امور روزمره خود را رتق و فتق کنند، حقوق مقامات آن بالاتر از متوسط دستمزد یک کارگر ماهر نباشد و هر لحظه (با نظارت دائمی انتخاب‌کنندگان) این مقامات قابل عزل باشند، حکومتی که وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی را سرلوحه کار خود قرار داده و دست تمامی ارگان‌های مذهبی را از بودجه‌های دولتی قطع می‌کند، و این حکومتی نیست جز حکومت شورایی کارگران و زحمت‌کشان.

از صفحه ۷

سیر تحولات سیاسی و نظامی در سوریه

دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد اجازه نمی‌دهد تا به نام دفاع از مردم سوریه و به نام آن چه خودشان "جامعه بین‌المللی" می‌گویند عمل کنند. قدرت‌های غربی فعلاً از یک موضوع دیگر نیز هراس دارند و آن هم این مهم است که آیا سرنگونی رژیم بشار اسد حتماً به استقرار رژیم‌ی خواهد انجامید که بتواند منافع اقتصادی و سیاسی آن‌ها را بهتر تأمین کند؟

در چنین اوضاع و احوالی است که افکار عمومی جهانی هر روز با اخبار کشتار و تخریب مناطقی از سوریه مواجه است. یکی از هولناک‌ترین این جنایات مربوط به روستای حوله بود که نیمی از صد کشته‌ی آن را کودکان تشکیل می‌دادند. در آن جا هم رژیم بشار اسد و گروه‌های مسلح یکدیگر را مسئول کشتار معرفی نمودند. واقعیت این است که هر دو دسته در جنایاتی که همه روزه در سوریه صورت می‌گیرد درگیر و مقصردند و مسلم است که رژیم حاکم با توجه به امکاناتی که در اختیار دارد بیش از گروه‌های مسلح ارتجاعی دست به جنایت می‌زند.

تا وقتی که به اعتراف آمریکا گروه‌هایی از القاعده در سوریه فعال‌اند، تا هنگامی که اخوان المسلمین به نیروی اصلی تشکل رسمی قدرت‌های خارجی یعنی شورای ملی سوریه تبدیل شده است، تا زمانی که ارتش آزاد سوریه در ترکیه مستقر شده است و افرادی را به کمک دولت این کشور آموزش نظامی می‌دهد و در حالی که عربستان سعودی و قطر به مخالفان اسد کمک مالی و نظامی می‌کنند و تا هنگامی که رژیم بشار اسد با کمک جمهوری اسلامی ایران لحظه‌ای از سرکوب چشم نمی‌پوشد، وضعیت در این کشور به نفع توده‌های زحمتکش مردم تغییر نخواهد کرد. رژیم بشار اسد که به هر حال مسئول کشتار هزاران نفر در پانزده ماه گذشته است نخواهد توانست تا بی نهایت در وضعیت کنونی به حکومت ادامه دهد، اما سرنگونی آن در شرایط کنونی حتماً ممکن است که توده‌های مردم سوریه را در وضعیتی بدتر قرار دهد چرا که در حال حاضر سوریه به جولانگاه گروه‌های مسلح ارتجاعی که عمدتاً در خدمت قدرت‌های خارجی جهانی و منطقه‌ای هستند تبدیل شده است. بدیهی است که وضعیت مردم سوریه با حمله‌ی نظامی و تخریب زیرساخت‌هایی که در پی چنین حملاتی می‌آید بهتر نخواهد شد و به همین جهت باید قاطعانه با آن مخالفت نمود. افغانستان، عراق و لیبی نشان دادند که دموکراسی با بمب و تجاوز نظامی امکان‌پذیر نیست.

در سوریه نیز تا هنگامی که طبقه‌ی کارگر به میدان نیاید معجزه نخواهد شد و کسی از منافع عموم توده‌های مردم دفاع نخواهد کرد. در تونس و مصر جنبش توده‌ای مردم با استیلا، اسلامگرایان که از پارلمان‌تاریسم بهره بردند، شکست خورد. در لیبی حمله‌ی نظامی منجر به قدرت‌گیری باندهای مسلح و تبهکار شد که ربطی به منافع مردم ندارند. راه در سوریه هنوز برای تغییر مسیر بسته نیست، اما این دیگر به اراده و نیروی کارگران در سوریه وابستگی دارد.

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

ریشه‌ها و عواقب فساد مالی

قدرت با برگزاری دادگاه‌های نمایشی فوق توسط قوه قضاییه، تنها در راستای تحت فشار قراردادن رقیب در درون حاکمیت است. هنگامی که احمدی نژاد در سخنرانی خود در اردبیل در رابطه با رسیدگی به پرونده‌ی اختلاس می‌گوید: "این عده به جای این‌که انگشت خود را به سمت دزدان و فاسدان اصلی بگیرند با هجمه به دولت قصد دارند آنان را فراری دهند که باید ملت در مقابل آن‌ها هشیار باشد" به علت اصلی برگزاری این دادگاه‌ها اشاره می‌کند.

اما آن سوی داستان فساد مالی در حاکمیت که به‌ویژه برای کارگران و زحمتکشان جامعه مهم می‌باشد، گسترش فقر به ازای ثروتمندتر شدن گروهی کوچک در اثر فساد مالی و فراگیر شدن آن است. فساد مالی ارتباطی تنگاتنگ با قدرت دولتی دارد. اختلاس و رشوه‌خواری که دو نمونه از اشکال فساد مالی در دولت‌ها هستند، نتیجه‌ی استفاده از قدرت و موقعیت دولتی برای کسب منافع مالی می‌باشد. موضوعی که توده‌ها حتی در زندگی روزانه‌ی خود به‌صورت ملموسی با آن رو به رو هستند. درکمتز موسسه و نهاد دولتی‌ست که بدون رشوه کاری انجام شود. از کارهای کوچک اداری تا پلیس و دادگاه همه جا با پول کار پیش می‌رود و فقط قیمت‌های‌شان با هم فرق می‌کند، همان طور که مه آفرید

امیرخسروی در دادگاه گفت همه از او رشوه می‌خواستند.

در تمام کشورهای جهان سرمایه‌داری که سود و ثروت اندوزی حاکمیت دارد، استفاده از قدرت دولتی برای کسب منافع مالی، وجود دارد، اما شدت و فراگیری آن در کشورهای گوناگون براساس پارامترهایی که در این امر تاثیرگذار می‌باشند، متفاوت است. براساس آمارهای سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان بین‌المللی شفافیت، ایران یکی از کشورهای است که فساد مالی در آن بسیار گسترده است. برای مثال اگر از ۱۰ نمره، از نظر این سازمان کشور نیوزیلند دارای نمره‌ی ۹/۵ است، نمره‌ی ایران تنها ۲/۷ می‌باشد. البته سازمان‌های بین‌المللی از اطلاعات ناقصی که معمولاً دولت‌ها و یا رسانه‌ها منتشر می‌سازند در ارزیابی‌های خود استفاده می‌کنند که در ایران به دلیل آمارهای دروغ حاکمیت و نبود رسانه‌ی مستقل، طبیعی‌ست که اطلاعات این سازمان‌ها بسیار ناقص است، اما تا همین حد نیز وضعیت وخیم ایران را از نظر فساد مالی در مقایسه با حتی دیگر کشورهای سرمایه‌داری آشکار می‌باشد.

در فراگیری و وسعت فساد مالی در ایران، سیستم سیاسی حاکم (دیکتاتوری) و نبود

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بروی اینترنت:

http://www.fadaian-minority.org

http://72.41.60.70/

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

Organization Of Fedaian (Minority)
No 623 June 2012

رادیو دمکراسی شورایی

برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

www.radioshora.org سایت رادیو دمکراسی شورایی

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

| | |
|---------------|------------------|
| نام: | Radioshora |
| ماهواره: | Hotbird 6 |
| زاویه آنتن | ۱۳ درجه شرقی |
| Transponder | ۱۵۷ |
| فرکانس پخش: | ۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز |
| پولاریزاسیون: | افقی |
| FEC | ۳ / ۴ |
| Symbol rate | ۲۷۵۰۰ |

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیام‌گیر صدای دمکراسی شورایی:
۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی